

مدرس، ناشناخته‌ای مشهور

ابوالفضل شکوری

مقاله‌ی حاضر ضمن بررسی رمز ناشناختگی شهید سیدحسن مدرس، عناصر تشکیل دهنده‌ی بافت شخصیت و جاذبه‌های دینی و حوزه‌ای او را نیز مورد توجه قرار داده و در حقیقت شهید مدرس را از یک زاویه‌ی دید جدیدی به بررسی نه‌شسته است، این مقاله به تاریخ 65/9/9 در دانشگاه اصفهان به مناسبت نخستین سمینار بزرگداشت شهید مدرس به صورت سخنرانی توسط نگارنده ایراد شده است

رمز ناشناختگی مدرس

موضوع سخن، مرحوم سیدحسن مدرس فقیه و سیاستمدار نامدار معاصر است که آوازه‌ی او بیشتر پس از ... پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران به گوش نسل حاضر رسیده است. او فقیه و سیاستمدار «مردم‌واره‌ای» بود که در یک مبارزه‌ی همه‌جانبه با استبداد داخلی، استحمار و خرافات رایج و سلطه‌ی استعمار خارجی همزمان می‌جنگید. او متعهد به اسلام و مدافع راستین حقوق و منافع مردم بود. از این رو، من نیز سخنم را با حدیثی از پیامبر اسلام(ص) آغاز می‌کنم
رسول خدا (ص) فرمودند: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»، یعنی مرکب قلب دانشمندان برترو ارزشمندتر از خون شهیدان است

مدرس از جمله کسانی است که می‌تواند مصداق این حدیث شریف باشد. سپاس خدای را که اینک در شرایطی راجع به این شخصیت بزرگ به بررسی نه‌شسته‌ایم که حکومت پادشاهی ساقط شده و جمهوری اسلامی جایگزین آن گردیده است، و زمینه‌ای برای تحقق بسیاری از اهداف و آرمانهای اسلامی، و احیا و معرفی بسیاری از قهرمانان متعلق به امت بزرگوار اسلام فراهم شده که از جمله‌ی آنان، اسوه‌ی جهاد و مقاومت و الگوی فقاقت و نمونه‌ی زهد و تقوا و به قول یکی از نویسندگان متعهد «ناشناخته‌ای مشهور»، یعنی آیت‌الله «سیدحسن مدرس» است. این اجتماع با برکت به منظور تجلیل از مقام او و آشنایی با ابعاد مختلف شخصیت ممتاز و نمونه‌ی آن بزرگوار تشکیل یافته است

برادرانی که در جهاد دانشگاهی اصفهان، برای نخستین‌بار عهده‌دار برگزاری این سمینار در ایران شده‌اند، شایسته قدردانی هستند و امتیاز پیشتازی را - که آیه‌ی شریفه‌ی «السابقون السابقون أولئك المقربون» 1 به ارزش والای آن اشاره دارد - در حرکتی فرهنگی و انقلابی به خود اختصاص داده‌اند

راجع به مرحوم مدرس حرف زیاد است و همین‌طوری که عرض کردم ایشان «ناشناخته‌ای مشهور» هستند، یعنی در عین نامداری به راستی ناشناخته‌اند. لذا در ابعاد مختلف می‌توان راجع به شخصیت ایشان سخن گفت. در این مدتی که در حضور سروران محترم هستم و مصدع وقت شریف شما می‌شوم، تا آنجایی که اطلاعاتم اجازه می‌دهد و تا آنجایی که منابع تاریخی و اسناد قابل دسترسی یاری می‌کند، سعی خواهم کرد پرده‌هایی را از چهره‌ی شخصیت علمی، حوزه‌ای و فقه‌ای ناشناخته‌ی مدرس در بعد علمی و فقهی، در حد امکان شناخته شود. از این رو باید عزیزان توجه داشته باشند که موضوع اصلی سخن ما شخصیت علمی و حوزه‌ای شهید مدرس است، لکن پرداختن به این کار بدون اشاره به ستم بزرگی که جریانهای تاریخنگاری حاکم بر ادب و فرهنگ معاصر ایران، بر امثال ایشان روا داشته و در گمنام ساختنشان کوشیده‌اند، چندان جالب نخواهد بود. لذا سخنی نیز درباره‌ی این جریانها و تیولدارانشان خواهیم گفت

مدرس تاکنون در ایران بیشتر به عنوان یک سیاستمدار شناخته شده است، و به عنوان یک روحانی وارسته که در عالم سیاست از پاره‌ای تیزهوشی‌ها و نبوغ فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و در عین حال از خلوص و ایمان و نستوهی در درجه‌ی عالی بهره‌مند بود، شهرت یافته است؛ یعنی مدرس صرفاً به نام یک شخصیت سیاسی زاهد مخلص شناخته شده است. اما مدرس فقط این نیست، مدرس قبل از آنکه یک سیاستمدار و یک سیاست‌شناس باشد، یک دانشمند اصولی سترگ، و یک فقیه برجسته و بزرگ است، درست همدریف اصولیون و فقهای بزرگی همچون کمپانی، نائینی و امثال آنان؛ و شاید انسان بتواند به خودش جرئت بدهد و بگوید از نظر آشنایی به مبانی علم اصول (و نه از جنبه نوآوری در این رشته) در حدی نزدیک به مقام اصولی مرحوم شیخ مرتضی انصاری که معلم همه‌ی اصول‌دانان متأخر است. البته این حرفی که بنده می‌زنم چندان مبالغه و اغراق نیست، دلیل دارد، و دلیل آن را نیز عرض خواهم کرد. اما متأسفانه مدرس به این صفت بارز خود، یعنی علم و دانش و فقاقت هنوز شناخته نیست، به

همین دلیل است که ما علی‌رغم تأکیدات و سفارشهای مکرر و هدایتگر امام امت (قدس سره) راجع به اینکه از اصول اندیشه و افکار مدرس و از خط فکری و سیاسی مدرس باید استفاده کرد، هنوز در بهره‌گیری از رهنمودهای شایسته‌ی او در سطوح و ابعاد گوناگون، از تعلیمات و شخصیت او، طرفی برنبسته‌ایم. علتش این است که ایشان ناشناخته‌ای مشهور هستند و بعد فقهی و مقام علمی‌شان نیز همین طور است. البته این ناشناختگی دلیل دارد، منحصر به مدرس هم نیست. تمام قهرمانان اصیل و همه‌ی چهره‌های تاریخ‌ساز ما، در تاریخ مکتوب معاصر کشور گم و ناشناخته هستند و آن‌گونه که باید شناخته بشوند، شناخته نشده‌اند.

علت این ناشناختگی نیز این است که جریانهای تارینگاری منحرف و بیگانه پرست در ایران معاصر، سلطه و حاکمیت داشته‌اند. این جریانها زندگینامه و شرح احوال شخصیت‌های ملی و مذهبی ما را تحریف کرده‌اند، و یا در صورت امکان، آنان را از تواریخ خود حذف کرده‌اند. تارینگاری حاکم بر مراکز علمی و دانشگاهی جوامع اسلامی، از جمله ایران، تاکنون با ماهیت و شیوه‌ی ضد اسلامی خود هر نوع حرکت و یا چهره‌ی مردمی و اسلامی و مبارزه را از تاریخ مکتوب معاصر حذف و یا محتوای آن را تحریف کرده‌اند. من در اینجا در حدی که فرصت اجازه بدهد به عنوان مقدمه‌ی بحث، در تشریح علل ناشناختگی شخصیت علمی و حتی شخصیت سیاسی مرحوم مدرس، به معرفی فشرده‌ی جریانهای تارینگاری حاکم بر فرهنگ ایران معاصر، خواهم پرداخت.

جریانهای تارینگاری و نقش آنها در ناشناختگی امثال مدرس
:جریانهای تارینگاری موجود در عالم اسلام و ایران معاصر را می‌شود به چند دسته‌ی متمایز تقسیم‌بندی کرد

- جریان تارینگاری فراماسونری¹

این جریان، يك جریان تاریخنویسی فعال و نیرومندی است که در جهان اسلام وجود داشته و دارد و در ایران نیز فعال بوده است. حتی بعد از انقلاب نیز با آن مبانی خاص و ارزشهای ویژه‌ی خودشان، در بسیاری جاها تیول تارینگاری را در انحصار خودشان دارند، تاریخ کشور ما، تاریخ ملت قهرمان ما را در سراسر جهان اسلام تحریف کرده‌اند و نگذاشته‌اند شخصیت‌های اصیل، الگو و الهام‌بخش امت ما، برای این مردم آنگونه که لازم است، شناخته شوند. جریان تارینگاری فراماسونری با برچسب‌زدنهای مختلف و یا بایکوت‌هایی که در مورد ایران قبل قهرمانان انجام داده، مانع از این شده است که ملتها این قهرمانان را بشناسند، اگر شما کتابهایی را که از این جریان در تمام جهان اسلام، از جمله در ایران، در عالم کتب و مطبوعات نشر نشده است، ملاحظه کنید، می‌بینید که درصد عظیمی از کتابهای تاریخی ما را بعد از مشروطه و در ایام مشروطه، اینان نوشته‌اند، و این به راستی يك فاجعه‌ی فرهنگی است.

طبیعی است که فراماسونرها امثال شهید مدرس و دیگر قهرمانان همسو، همفکر و هم‌ارزش مدرس را در تاریخ بایکوت کنند، و یا اینکه شخصیتشان را وارونه ترسیم کنند، و یا اینکه در صورت امکان، اساساً آنان را از تاریخ حذف نمایند. همان طوری که علاوه بر شخصیتها، حوادث و رخدادهاي مهم را نیز از تاریخ حذف کرده‌اند. از باب مثال اغلب کتابهایی را که راجع به تاریخ معاصر نوین ایران در قبل از انقلاب اسلامی نوشته شده، ملاحظه بفرمایید می‌بینید که هیچ اشاره‌ای راجع به قیام خونین و مردمی یازدهم خرداد سال چهل و دو، در این قبیل کتابها دیده نمی‌شود. چرا که آنان می‌خواستند حتی نام 15 خرداد را نیز از تاریخ حذف کنند. این از باب مثال بود که ذکر کردم وگرنه همه‌ی حوادث مردمی و رجال اصیل ما دچار چنین سرنوشت غمباری شده‌اند. مثلاً شما می‌بینید که مورخان استعماری و نیز دربار پهلوی جریان فرقه‌ی دمکرات آذربایجان و پیشه‌وری و همچنین دیگر جریانهای فکری و سیاسی معارض و مخالف رژیم شاه را در تاریخ آورده‌اند، و ماجرای اتفاقات مربوط به آنان را... ذکر کرده‌اند.

- تارینگاری درباری²

جریان تارینگاری دیگری هست که می‌توان از آن به «تارینگاری درباری» تعبیر کرد که در کار خود از دربارها الهام و برنامه می‌گرفته است. این شیوه‌ی تاریخنویسی در تاریخ ایران و اسلام ریشه‌ی بسیار طولانی دارد، و به دوران خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس و شاهان پیش از اسلام می‌رسد. در زمان معاویه بود که دسته‌ای از حدیث‌سازان و تاریخ‌سازان (یعنی جاعلان و تحریف‌کنندگان تاریخ اسلام) به دستور حکومت وقت شروع کردند به تاریخ‌سازی، چهره‌پردازی و خلاصه تحریف تاریخ در جلد راویگری و حدیث‌گویی. به همین دلیل است که می‌بینیم در مجموع تاریخ اسلام آن جریانی که همیشه مورد بی‌حرمتی قلمداران درباری قرار داشته و آن جریانی که همیشه به آن دشنام می‌داده‌اند و زیر شلاقهای قلمی نویسندگان و مورخان و محدثان درباری قرار داشته است، همانا جریان مقدس و مظلوم «اهل بیت پیامبر(ص)» و خاندان علی (ع) بوده است. چنانکه بعد از آنان تشیع و فقهای مظلوم اعصار بوده‌اند که از طرف بنی‌عباس و دیگر حاکمان اعصار، مارکهای مختلف خورده و مسلوب‌الید گردیده‌اند و قلمداران و مورخان درباری وابسته به قدرتهای حاکمه همه جا آنان را مورد فحاشی قرار می‌داده‌اند. در زمان حاکمیت خاندان پهلوی نیز این مسئله به قوت خود باقی بود که دربار برای عده‌ای از تارینگاران، امکانات عظیم رفاهی و تحقیقاتی از قبیل اعطای بورس، اعزام به خارج و غیره را فراهم می‌آورد و همه‌ی امکانات پژوهشی و مطبوعاتی را در اختیار آنان قرار می‌داد، و در عین حال برخی از آنان کوشش می‌کردند که خودشان را در ظاهر وابسته به دربار و قدرت حاکمه نشان ندهند و روی وابستگی‌شان به بیگانگان نیز روپوش بکشند. آنوقت آنان می‌رفتند تحقیقات می‌کردند و تاریخ مردم و

سرزمین ما را می‌نوشتند، و در واقع آن را تحریف می‌کردند. من اکنون نمی‌خواهم به افشاگری این مورخان با نام و نشان بپردازم، برخی از آنان اسناد وابستگی به مراکز ضد مردمی رژیم شاه را نیز دارند. برخی از قلمداران آن زمان، علاوه بر اینکه خودشان در مقام اغفال مردم و تحریف تاریخ سرزمین ما بودند، کوشش می‌کردند به عنوان «دلالهای فرهنگی» نیز میان دربار شاه و روشنفکران نقش بازی کنند و روشنفکران را فریب بدهند و آنان را به طوری‌خواسته به خدمت تاریخنگاری دربار بکشانند. نمونه‌ای از این افراد مرموز و پیچیده احسان نراقی است که از دلالهای شناخته شده‌ی فرهنگی برای جذب روشنفکران به دربار و جناح استعماری‌سند روشنفکری است.

- جریان تاریخ‌نگاری الحادی و مارکسیستی³

در ایران معاصر، جریان تاریخ‌نویسی دیگری نیز وجود داشته است که بعد از انقلاب مشروطیت و به ویژه در دوران منحوس پهلوی اوج گرفت و گسترش پیدا کرد، این جریان همان جریان الحادی و مارکسیستی است که ریشه در آن سویی مرزها دارد.

عوامل بومی این جریان نیز که بیشتر کار خود را از راه ترجمه‌ی متون تاریخی روسی و مارکسیستی مربوط به ایران دنبال می‌کردند، کوشششان بر این بود که شیوه‌ی نگارش و تحلیل تاریخ با متد مورد قبول مارکسیست‌ها و ملحدین را در ایران نشر بدهند. انبوهی از کتابهای تاریخی معاصر در ایران را این قبیل کتابها تشکیل می‌دهند که هیچ ربطی به تاریخ واقعی سرزمین و مردم ما ندارد، و یک تاریخ‌نگاری فرمایشی و قالبی از پیش ساخته است که رسالتش تحریف حقایق تاریخی به نفع بلوک شرق و بینش منحرف ماتریالیسم تاریخی است.

- جریان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی⁴

جریان دیگری که در ایران وجود داشته، جریانی است که خود را به اصطلاح جریان تاریخ‌نویسی «ملی» معرفی می‌کند، لکن اصطلاح درست آن همان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی یا «قومی» است. جریان تاریخ‌نگاری قومی کوشش داشته در ظاهر خود را وابسته به دربار و به جریانهای تاریخ‌نگاری فراماسونری و یا مارکسیستی نشان دهد و با عنوان و محور قراردادن «ملیت» و «قومیت ایرانی» مشغول به تحلیل و نگارش تاریخ ایران بپردازد. چنانکه در کشورهای عربی و در کشورهای آفریقایی و آسیایی نیز با محور قراردادن قومیت‌های محلی آن سرزمینها، مشغول به نگارش تاریخ و تحریف حقایق هستند، و از این طریق به اسلام‌ستیزی و اسلام‌زدایی تحت عنوان دروغین مثلاً «عرب‌ستیزی در ایران و عناوین مشابه در دیگر سرزمینها می‌پردازند.

شما اگر کتب و آثار اینان را که در زمینه‌ی تاریخ اعم از تاریخ اسلام و ایران و دیگر اقوام مسلمان کتاب نوشته‌اند، ملاحظه نمایید، می‌بینید که به بهانه‌های واهی و به انگیزه‌ی ترویج یک ملیت ویژه، در ابعاد گسترده، با اسلام، قرآن و تشیع مبارزه و ستیز کرده‌اند.

شهید مطهری آن «دردمند تنها» کتاب ارزشمند خدمات متقابل اسلام و ایران را در برابر این جریان تاریخ‌نویسی و تیولداران آن نوشته‌اند. ایشان با تألیف این کتاب خواستند ثابت کنند که جدا کردن ایران و اسلام از یکدیگر، خیانت به اسلام و ایران است. همان‌گونه که ایرانیان هوشمند خدمات ارزشمند به فرهنگ اصیل اسلامی و ترویج و تحکیم آن، انجام داده‌اند، اسلام نیز در شکوفاسازی استعداد ایرانی نقش مهمی داشته و این دو در رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر مطرح اند. آری، تاریخ‌نگاری که تحت نام عرب‌ستیزی در واقع اسلام‌ستیزی می‌کند، حلقه‌ای از یک زنجیره‌ی استعماری هستند.

این هم یک جریان تاریخ‌نگاری است که مرحوم مطهری در مبارزه‌ی علمی و عملی با آن بیش از هر کس دیگری نقش و سهم دارد. ایشان در جای‌جای خدمات متقابل ... تألیفات وابسته به این جریان - از قبیل دو قرن سکوت و غیره - را عالمانه به نقد نشسته و انحرافشان را نشان داده است.

- تاریخ‌نگاری اسلامی⁵

در تاریخ معاصر ایران نمونه‌هایی از یک شیوه‌ی دیگر تاریخ‌نویسی وجود داشته است که شاید در مقام ثبوت بتوان گفت یک جریان بوده ولیکن در مقام اثبات هرگز جریان نامیده نمی‌شود. این نوع تاریخ‌نگاری اصول و شیوه‌های علمی و خردپذیر خود را داراست، لکن عملاً محکوم و منزوی بود و آثار و تألیفات چشمگیری ندارد. این را می‌توان شیوه‌ی تاریخ‌نگاری اسلامی نامید که در دو شاخه قابل تفکیک و شناسایی است

الف - تاریخ‌نگاری سنتی

ب - تاریخ‌نگاری اصیل اسلامی

شیوه‌ی تاریخ‌نگاری سنتی مبتنی بر اوهام، خواب و رؤیا و بدون توجه به علل و معلولهای طبیعی و اجتماعی است. لذا گزارش مجهولات تاریخی، خرافات، و نقل محتویات کتابها بدون تحلیل و بررسی میزان خردپذیری محتوا و صحت سندهای آن، و بدون مقابله‌ی روایات مختلف و انتخاب درست از نادرست، صورت می‌گرفته است و «رؤیادگی» و افسانه‌پرستی بر همه‌ی مطالب آن چیره است. در ظاهر آنها را افراد مسلمان نوشته‌اند و از این رو کوشش شده است تا به نام اسلام نیز سکه بخورد، لکن باید بگویم که این نوع تاریخ‌نویسی هیچ ربطی به اسلام ندارد، این جدا از اسلام و تاریخ‌نگاری سنتی نام دارد. درست مانند آداب و رسوم سنتی و عقاید سنتی (مانند عقیده به نحوست عدد 13، برپا داشتن مراسم نوروز، هفت‌سین و ...) بنابراین باید حساب این قبیل آثار تاریخی را از حساب اسلام و تاریخ‌نگاری اصیل اسلامی که اصول آن در قرآن و نهج‌البلاغه و کتب درایه و رجال بیان شده است، از هم جدا کرد.

این نوع تاریخنویسی بومی به دلیل خرافات‌زدگی، زمینه‌ی تاریخنویسی‌های استعماری و مغرضانه را در ایران آماده گردانید، و متأسفانه برخی از اشخاص و محافل هنوز هم عملاً مروج آنند.

در مقابل این شیوه، شیوه‌ی تارینگاری اصیل اسلامی قرار دارد که در تاریخ معاصر برخی از بزرگان اندیشه‌ی اسلامی خواسته‌اند براساس آن تارینگاری کنند و در این راه قلم به دست گرفته و وارد عمل شده‌اند، لکن عملاً توسط زورمندان حاکم زمان سرکوب و کار تاریخی‌شان نیز ضایع شده است، و خودشان نیز در اثر القانات مزوران بایکوت گردیده‌اند. در رأس این جریان شهید سیدحسن مدرس قرار دارد و بعدها نیز کسانی همچون استاد مرتضی مطهری و غیره آن شیوه را پی‌گیری کردند و برخی آثار تاریخی ابتکاری و مفید را پدید آوردند.

در برخی از آثار اجتماعی - تاریخی مرحوم جلال آل‌احمد نیز به ویژه آنهایی که در دوره‌ی اخیر و پایانی زندگی خود یعنی «دوره استبصار» و دوره‌ی گرایش مجدد به اسلام، نوشته است نیز روحیه آزادگی و اسلام‌گرایی در گزارش حقایق اجتماعی و تاریخی مشاهده می‌شود.

اما آن شیوه‌ی تاریخنویسی بسیار اصیل اسلامی که سرکوب شده همان است که مرحوم مدرس به آن جریان فکری مربوط می‌شده است و حتی می‌توان گفت مؤسس آن بوده است. ایشان درباره‌ی تاریخ معاصر کتاب بسیار ارزشمندی به نام کتاب زرد نوشته‌اند که هنوز از آن سرنوشت غمبار خود بیرون نیامده و به صورت خطی و متروک باقی مانده است.

او می‌گوید این کتاب را از این نظر که به گزارش و بررسی تاریخ دوران افسردگی، غفلت و بدبختی و خلاصه عصر خزان و فصل پاییز کشورش مربوط می‌شده است، «کتاب زرد» نامیده است.

این کتاب که ما برگزیده‌هایی از آن را شنیده و خوانده‌ایم دربردارنده‌ی یکی از اصیل‌ترین شیوه‌های تارینگاری اسلامی است، لکن همان‌گونه که می‌دانید هنوز به چاپ نرسیده و عملاً تأثیری در فرهنگ تاریخنویسی معاصر کشورمان نداشته است.

یکی از علمای بزرگ نیز در زمینه‌ی تاریخ بیست ساله‌ی دوران اختناق رضاخانی کتابی نوشته بودند، لکن پیش از چاپ به دست ساواک افتاده و جلوی چشمان خود ایشان در آتش بخاری انداخته شده، و او حاصل رنج خود را در میان شعله‌های آتش نظاره می‌کند. بسیاری از اندیشمندان مسلمان بوده‌اند که آثارشان در دوران عصر شب دچار چنین سرنوشتی شده و از بین رفته است. لذا از شیوه‌ی تارینگاری اسلامی آثار چندانی موجود نیست.

طبیعی است که در یک چنین جوی کسانی که می‌خواستند با این خط فکری و با اینجهت‌گیری تاریخ بنویسند چه رنج‌هایی می‌کشیدند. کار مشکل بود. آیا فقط اسناد و مدارک تاریخی را جمع و تدوین کنند تا از بین نرود و یا به بررسی و تحلیل حوادث تاریخی نیز پردازند؟

اگر راه دوم را بر می‌گزیدند نوشته‌هایشان متروک می‌ماند و یا طعمه‌ی آتش می‌شد، و اگر اولی را بر می‌گزیدند باز کتابشان اجازه‌ی چاپ و نشر نمی‌یافت. از این روست که برخی از مؤلفان به گردآوری جهت‌دار برخی از اسناد و مدارک در مسیر خلاف دربار پرداخته‌اند. اینها از طیف مورخان اسلامی به معنی دقیق کلمه نیستند، از افراد وابسته به آن معنی نیز محسوب نمی‌شوند، اینها گزیده‌هایی از حوادث تاریخی را به طور مستقل گردآورده‌اند. مانند تاریخ بیست ساله‌ی آقای حسین مکی و امثال او. خوب، طبیعی است که در اوج حاکمیت رضاخانی امثال مدرس و مدرسه‌ها و حوادثی که آنان آفرینده و رهبری کننده بودند، در تاریخ شناخته نشود. چند کتابی هم که راجع به مدرس نوشته شده و چاپ شده، بعد از انقلاب اسلامی بود که اجازه نشر یافت.

از این رو، باید گفت مدرس در عین حالی که مانند خورشید در بین مردم مشهور است، لکن «ناشناخته» است. مدرس چون خورشید مشهوری است ناشناخته، هر چند که ما او را می‌شناسیم لکن ماهیت او برای ما مجهول است، شهرت او نیز به برکت خون مقدس اوست، چون او یک «شهید» است و شهید را کسی نمی‌تواند در تاریخ دفن کند، هر کس بخواهد در تاریخ، قدیسان و شهدا و صدیقان و انبیا و اولیا و خدمتگزاران واقعی مردم را دفن کند، خودش دفن خواهد شد.

در مورد حضرت یحیی (ع) نکته‌ای وجود دارد که شنیدنی است. می‌گویند. وقتی که حضرت یحیی را سربردند، در درون یک تشیت طلا در درباری این کار صورت گرفت. یک قطره از خون او در دربار آن ستمگر ریخت، و این خون همچنان می‌جوشید، هر چه روی آن خاک می‌ریختند، جوشش آن قطع نمی‌شد، مرتب می‌جوشید و بالا می‌آمد تا هم‌هی آنجا را فرا بگیرد.

البته ممکن است این یک سخن سمبلیک باشد و نشانگر این که خون مظلوم و شهید در تاریخ همچنان سیلان و جریان دارد، و در هر شرایطی بالاخره خود را بروز می‌دهد، هر چند که ستمگران و جباران بخواهند روی آن خاک بریزند و پنهان دارند.

نام «یحیی» هم ظاهراً در صورت عربی بودن هم ریشه با کلمه «حي» است به معنای «زنده» و یحیی یعنی زنده شونده، مضارع است و در بطن آن استمرار نهفته است. 2 با توجه به اینکه حضرت «یحیی» عرب نبوده و این اسمی است به عربی که خداوند در قرآن برای او انتخاب کرده و شاید مناسبتش نیز این باشد که او به عنوان شهید راه خدا همیشه زنده است، یعنی هر آن دارد زنده می‌شود، و هر آن خودش را رو می‌آورد، هر چند که جریانهای غرض‌آلود و شیطانی تاریخنویسی بخواهند وجود و مظلومیت او را کتمان کنند.

اگر این فرض ما درست باشد، اختصاص به یحیی ندارد، شامل حال همه‌ی شهدا و مظلومان تاریخ است. از این باب است که سیدحسن مدرس و امثال او نیز به عنوان شهید راه حق همیشه زنده هستند، هر چند که حکام و مورخان در پرده کتمان نگاهشان داشته باشند. لذا نگذاشته‌اند مدرس علی‌رغم شهرت خود آنگونه که بوده شناخته شود.

مدرس مکتب سیاسي دارد، لکن تاکنون مکتب سیاسي، بینش سیاسي، مباني و اصول تفکر سیاسي مدرس مدون نشده است تا در سیاست خارجي و مدیریت داخلی نظام اسلامي ملاک و الهامبخش شود. در زمینه شخصیت سیاسي و اجتماعی مدرس که بسیار مشهور است تاکنون با رعایت این ویژگیها قلمي زده نشده است، تا چه رسد به شخصیت فقهی و حوزه‌ای او که برای همگان کاملاً مکتوم است. لذا من کوشش می‌کنم تا در اینجا دورنمایی از سیما و شخصیت فقه‌پژوهی و علمی مدرس را ارائه بدهم، لکن با توجه به عدم وجود کارهای قبلی و نیز عدم گنجایش این سمینار مطالب ما بسیار فشرده و محدود و بالطبع ناقص خواهد بود

جاذبه‌های دینی و حوزه‌ای مدرس همان‌طوری که عرض کردم، مدرس فقیه بزرگی است، که این نوع جریانهای تاریخنگاری کوشش کرده‌اند تا او را در تاریخ بایکوت کنند و بر شخصیت و مظلومیت او پرده بکشند و حتی اگر توانستند از تاریخ کشور ما نامش را حذف کنند. اما امام خمینی که خود از تبار فکری او بود و در بسیاری از ابعاد با هم مشابهت‌هایی دارند، نام او را دوباره زنده کرد. آن بزرگوار برای هیچ یک از علمای معاصر به اندازه مدرس عظمت قائل نیست، و در مناسبت‌های گوناگون نسبت به او ابراز عشق و علاقه کرده و از شخصیت والایش تجلیل فرموده است. عامل اصلی این قضیه که شهید مدرس در نظر بزرگانی همچون امام خمینی چنان جلوه و عظمتی دارد که در حد یک فقیه و فرد اسوه و الگو مطرح است، در عناصر و خصایص بنیادین به وجود آورنده‌ی شخصیت ممتاز ایشان نهفته است. عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی شخصیت مرحوم مدرس را می‌توان در محورهای که اینک ذکر می‌شود، خلاصه کرد:

1. تقوا و خلوص برای خدا و قطع طمع از مطامع دنیوی و پست و مقام
 2. فقه‌ت و اسلام‌شناسی به معنای درست کلمه و توان تطبیق فروع بر اصول در شناسایی و کشف حکم مسائل مستحدثه و نوپدید سیاسی و اجتماعی و داشتن فراست و فهم عمیق سیاسی و اجتماعی
 3. ایمان به هدف اسلامی و مردمی خود و تن در ندادن به سازشها و معاملات سیاسی و عدم سازش با مترفین و دشمنان مردم در سخت‌ترین شرایط
 4. آشنایی به علوم، عرف و زبان دنیای امروز و مبارزه با خرافات، تحجرگرایی و مقدس‌مآبی و تزویر دینی
- این است سیمای مدرس، و همین خصلتهاست که از او یک شخصیت ممتاز و الگو ساخته است. او از نظر دانش و معلومات حوزه‌ای در سطحي بسیار بالا بوده است و تنها هم مباحثه‌ی مخصوص مرجع تقلید معروف شیعیان مرحوم حاج سیدابوالحسن اصفهانی در دوره‌ی اشتغال هردوشان در نجف بوده است. آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی را که دیگر شما خوب می‌شناسید، او در زمان خود و در مقطعی از زمان مرجع تقلید تقریباً منحصر به فرد جهان تشیع بود. تنها هم مباحثه این شخص در زمان اشتغال به تحصیل و دانش، همان سیدحسن مدرس بوده است. من عرض می‌کنم که در مقام مقایسه شاید بتوان گفت سیدحسن مدرس از برخی جهات بالاتر از مرحوم حاج سیدابوالحسن اصفهانی بوده است. چرا که فقه‌ت و معلومات حوزه‌ای او را داشته است و هم مباحثه و هم‌رتبه او بوده است. به علاوه مقام و درک سیاسی و فهم عمیق مسائل اجتماعی که از این نظر نه تنها بر حاج سیدابوالحسن بلکه بر همه اقران خود برتری داشته است. تقوا و زهد و قناعت و دنیاستیزی او نیز مشهور خاص و عام است و سخنی در آن نیست. این است که شاید بتوان گفت او جامع‌تر از هم مباحثه‌ی فاضل و مجتهد خود بوده است. او فقیه‌ی مدیر و مدبر و هوشمند بود
- یکی از کهنسالان و پیرمردان حوزه‌ی علمیه قم که از اساتید سابق این حوزه نیز محسوب می‌شود، در ضمن مصاحبه‌ای که یکی از نشریات ادواری حوزه‌ی علمیه با او انجام داده، درباره‌ی فضل و مقام و منزلت دینی مرحوم مدرس سخنان تکان دهنده‌ای بیان داشته است. 3 او که اکنون بیش از هشتاد سال دارد با ناتوانی بدنی و جسمی که تحمل مشقات سفر را برایش دشوار می‌کند، سال گذشته (منظور سال 1364 ه. ش) وقتی که به مشهد مقدس مشرف شده بود، با این سن و سالش از آنجا نیز به قصد زیارت مزار سیدحسن مدرس راهی کاشمر گردیده بود، وقتی که توسط مجله یاد شده از او پرسیده شد شما به کاشمر برای چه رفتید؟ در جواب گفتند که برای زیارت «سید شهید مدرس»، من همان طور که برای زیارت حضرت امام رضا (ع) رفتم و این را بر خود لازم دانستم، جفا دانستم که از آنجا به زیارت مدرس نروم
- بلی، این قبیل سخنان را پیران ما، کهنسالان حوزه‌نشین ما در مورد مدرس می‌گویند. چرا که آنان به منزلت دینی و مقام علم و عرفان او آشنایی دارند. مدرس از نظر آنان بسیار مهم است. وقتی که از عالم مذکور (بهاءالدینی) پرسیده شده که آیا به نظر شما مقام آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسسه حوزه‌ی قم) بالاتر بوده یا سیدحسن مدرس؟ ایشان جوابی نزدیک به این مضمون داده‌اند که این هر دو فقیه و مجتهد بودند، این جور نمی‌شود میان بزرگان مقایسه کرد، لکن باید توجه داشته باشیم که مرحوم مدرس علاوه بر فقه‌ت دارای «مقام ولایت» نیز بوده است (یعنی در فهم مسائل سیاسی و اجتماعی دست داشته است و در امور سیاسی مسلمین دخیل بوده است) که نتیجه‌ی حرف ایشان امتیازدهی به مقام و منزلت مدرس است
- مدرس قابل مقایسه با هیچ یک از علمای معاصر خود نبوده است، زیرا علاوه بر عنصر علم و دانش و فضیلت و تقوا

که نوع علمای بزرگ دارا بوده‌اند، او صاحب ولایت و مجاهده فی سبیل الله بوده است. او با این حال برای تقلید عوام رساله‌ی عملیه و توضیح المسائل از خود منتشر نکرده، چون در این وادی نبود و رسالت دیگر داشت.

مدرس یک مجتهد جامع و دارای اهلیت افتاء و مرجعیت تقلید بوده است، آثار فقهی و اصولی مخطوطی که از او به جای مانده خود گواه این معنی است. چرا که ما می‌دانیم سیدحسن مدرس در 26 سالگی درحوزه‌ی علمیه آن زمان اصفهان کتابی در اصول فقهیه و شرح کتاب رسائل شیخ مرتضی انصاری (ره) (تقریراً و تصنیفاً) نوشته است که مجتهدان بزرگ و جامع‌الشرایط پنجاه و شصت ساله می‌توانند چنین کتابی را بنویسند. او دوره‌ی کامل تقریرات اصول فقه درس خارج مرحوم آیت‌الله که از مجتهدان بنام آن عصر بوده، نوشته است؛ ایشان بخش عظیمی از دروس خارج فقه آیت‌الله سیدمحمد باقر درچه‌ای که از جمله اساتید مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردي است، نوشته است. به نظر بنده کتاب او اکنون به همین صورت مخطوط، همسنگ کتاب اجودالتقریرات است که یکی از مراجع تقلید محترم کنونی آن را برپایه‌ی درسهای مرحوم نائینی نوشته است. نسخه‌ای از آن کتاب را یکی از فرزندان آزاده‌ی او (نسخه عکسی) به این جانب داده‌اند که به ضمیمه چند رساله کوچک فقهی است و بسیار عمیق است. 4 ایشان علاوه بر این، بر کتاب مشهور آخوند ملاکظم خراسانی به نام کفایة الاصول نیز تعلیقه نوشته است و اکنون نسخه‌ی خطی آن موجود است. کسانی که با عرفیات و فرهنگ حوزه‌های علمیه آشنایی داشته باشند، و با نظام تحصیل و آموزش حوزه آشنا باشند، می‌دانند تعلیقه نوشتن بر کفایه‌ی آخوند یعنی درک و فهم مقاصد و مطالب آخوند و تحشیه و نقد علمی آن که اصطلاحاً «تعلیقه» نامیده می‌شود، یکی از بارزترین نشانه‌های مجتهدین است. مدرس برای کفایه تعلیقه نوشته است. اما متأسفانه تاکنون حتی حوزه‌های علمیه‌ی ما نیز نسبت به این مقام و منزلت علمی مدرس واقف نشده‌اند و کسی نمی‌داند که شهید مدرس در حدی بوده در علم اصول فقه چیزی از آقایان و آیات عظام کمپانی، نائینی و آقا ضیاء عراقی (فضلاء ثلاثه) کم نداشته است، لکن او در نجف و اصفهان نماند و خود را سرگرم تدریس نکرد و در یک مبارزه جانستوه و دشوار اجتماعی به نفع اسلام و مسلمین شرکت جست و در نهایت نیز پس از تحمل سالها زندان و تبعید... مظلومانه به شهادت رسید و کتابهای علمی، اصولی و فقهی او دچار سرنوشتی مشابه خود او شدند. یا از بین رفتند و نابود شدند و یا به صورت مخطوط در گوشه برخی از کتابخانه‌های خصوصی خویشاوندان و احیاناً مخفیگاههای کتب و اوراق قاچاق، به صورت متروک درآمد. به همین دلیل است که اکنون در حوزه و دروس نیز به نظرات فضایی ثلاثه استناد می‌شود و نه به نظر مدرس این سه بزرگوار (نائینی، آقاضیا و کمپانی) بعد از مرحوم آخوند خراسانی از نظر مهارت در علم اصول فقه سرآمد شمرده می‌شوند و از نظر احاطه بر فروعات فقهی نیز حضرات آیات آقایان سیدکاکم یزدی مؤلف عروه‌الوثقی و سیدابوالحسن اصفهانی مؤلف وسیله النجات شمرده می‌شوند. شهید مدرس شاگرد برجسته‌ی آخوند خراسانی و سیدکاکم یزدی، هم مباحثه‌ی خصوصی حاج سیدابوالحسن اصفهانی و همدوره و همشاگردی آن چند بزرگوار دیگر مانند نائینی بوده است. و علاوه بر اینها از اساتید برجسته‌ی بسیاری در حوزه‌های اصفهان و نجف در فلسفه و فقه و اصول استفاده کرده است. طبق نوشته‌ی شخص آن مرحوم در مقدمه‌ی کتاب مخطوطش به نام شرح رسائل فقط در اصفهان حضور در درس سی‌نفر از اساتید را درک کرده است. با این همه علم و دانش و اجتهاد و تألیفات فراوان مدرس تاکنون برای نسل ما و حوزه‌های علمیه‌ی ما متأسفانه فقط در حد یک روحانی فاضل و معمولی شناخته شده است. علی‌رغم اینکه بسیاری از تألیفات فقهی ایشان گم شده و یا از بین رفته، برخی جزوات و رساله‌های کوچکی که در فقه استدلالی از او به جای مانده، نشانگر عمق فقاقت اوست. مختصر نوشته باقی مانده‌ی او از کتاب مفصلی که در مبحث غصب تحریر کرده بود، شناسنامه‌ی درخشان فقاقت او را به نمایش می‌گذارد و توان استدلال و تحقیق شقوق و مانورهای استدلالی و علمی او را می‌توان در آن جزوه و جزوه‌های دیگری همچون رساله‌ی قضاءالصلوات الفائته و غیره به خوبی مشاهده کرد. نوشته‌های فقهی او از نظر روش، هم شکل و هم شیوه‌ی کتاب مکاسب شیخ مرتضی انصاری است. بنابراین باید گفت مرحوم مدرس نه تنها از نظر سیاسی در تاریخ بایکوت و مظلوم واقع شده، بلکه از نظر شخصیت حوزه‌ای و فقهی نیز کاملاً ناشناخته و مظلوم است. شاید دشمنان تفکر انقلابی، عدالتخواه و ستم‌ستیز اسلامی از احیای شخصیت فقهی او بیشتر هراس داشته باشند، چرا که دشمن از این می‌ترسد که مدرس به عنوان یک مجتهد جامع‌الشرایط و به عنوان یک فقیه مطلق در جامعه مطرح بشود، زیرا نتایج ناخواسته و به اصطلاح «تالی فاسد»‌هایی دارد که نمی‌خواهد آنها را تحمل کند.

مدرس از نظر تدریس و شاگردپروری نیز مهارت داشته است. او شاگردان بسیار زیادی را درحوزه‌ی علمی خود در اصفهان و در تهران که در مدرسه‌ی سپهسالار تدریس می‌کرد (همچنین در منزل خود که اسفار تدریس می‌نمود)، تربیت کرد، مانند مرحوم شیخ‌ابوالحسن شعرانی که از فلاسفه و متکلمین و دانشمندان وارسته‌ی معاصر است. و نیز مانند الهی قمشه‌ای فیلسوف و مترجم معروف قرآن به فارسی. و بسیاری از علما و فرزندان مدرس در تدریس نهج‌البلاغه نیز ید طولایی داشته است و شاگردان زیادی به هنگام تدریس این کتاب در حوزه اصفهان برگرد او جمع شده بودند. تا آنجا که ما می‌دانیم او اولین کسی است که درحوزه‌های علمیه تدریس نهج‌البلاغه را برای عموم طلاب شروع کرد و به آن رسمیت داد. او از میان مجتهدان و فقهای معاصر نخستین کسی است که نهج‌البلاغه را به عنوان یک متن درسی برای آموزش اخلاق و عرفان رواج داده است و شخصاً آن را تدریس کرده است. مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی که آقای مطهری در مقدمه‌ی کتاب سیری در نهج‌البلاغه یاد نیکي از او

کرده است، در محضر درس مدرس با نهج البلاغه آشنا شده است. مرحوم مطهری نیز از طریق حضور در محضر درس حاج میرزا علی‌آقا شیرازی نهج البلاغه را شناخته است. بنابراین ریشه‌ی اصلی این قضیه به مدرس منتهی می‌شود.

داستان آشنایی مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی با نهج البلاغه، که خود او یکی از اساتید معروف مرحوم آیت‌الله بروجردی است، به قراری است که از خود آن مرحوم نقل شده است. او می‌گفته است که من از طریق مدرس بودم که با آقایانوس نهج البلاغه آشنا شدم. من بعد از آنکه در نجف اشرف دوره‌ی کامل درس اصول فقه آقایان علما و مخصوصاً آخوند خراسانی و سیدمحمد کاظم یزدی را گذرانده بودم و مراحل را طی کرده بودم معاصر بود با فتنه‌ی مشروطیت که از نجف به اصفهان آمده و از اوضاع و احوال روز وازده بودم. لذا با حفظ لباس رسمی روحانیون از شغل خود انصراف نموده روی به تجارت آوردم، در حالی که در اصفهان نیز همچنان کم و بیش از دروس آیت‌الله سید محمد باقر درجه‌ای و امثال او استفاده می‌کردم. روزی به مناسبتی با مرحوم مدرس ملاقاتی حاصل آمد. ایشان ضمن بحث به من گفت که فلانی شما بیا باید تجارت آخرت را در پیش بگیرید، تجارت دنیا در شأن شما نیست. گفتم آقا، تجارت آخرت چیست؟ مدرس فرمود: تجارت آخرت همان درس و بحث و منبر و موعظه و خلاصه زندگی طلبگی است. شما از بازار ببرید و به زندگی طلبگی خودتان روی بیاورید، و به طور کامل مشغول درس و بحث شوید من از این پند و نصیحت مدرس منفعل و متأثر شدم و تصمیم گرفتم تدریس را شروع کنم و یک سری مطالعاتی داشته باشم. یک روز دیگر باز بنابر مناسبتی می‌خواستم مدرس را ببینم، رفتم پای درس نهج البلاغه ایشان در یکی از مساجد و مدارس اصفهان (شاید مدرسه صدر یا جده بوده است). در آنجا دیدم که جمعی از فضلا و بزرگان خاموش نشسته‌اند و مدرس نیز مشغول تدریس متن نهج البلاغه و شرح و تفسیر قطعات آن است. او آنچنان از اشعار و ادبیات فارسی و عربی و امثال عربی شاهد مثال می‌آورد و معضلات و مشکلات آن را می‌گشود که من از قدرت و توانایی علمی و ادبی او در حیرت افتادم و کاملاً تحت تأثیر قرار گرفتم. اما آنچه مرا بیشتر از همه تحت تأثیر قرار داد، بعد ادبی قضیه نبود، بلکه برداشتهای عمیق و هدایتگرانه‌ای بود که مدرس از نهج البلاغه می‌کرد. من در همانجا تصمیم گرفتم از آن تاریخ به بعد همیشه در آن درس شرکت کنم و در آن سلسله درسها مدرس به من بخشید آنچه را که در دنیا و آخرت موجب سعادت من است، او مرا با دنیای ناشناخته و بیکران نهج البلاغه آشنا کرد و شناساند. در اعماق این آقایانوس بی‌ساحل را به من آموخت.

مدرس از نظر علمی و حوزه‌ای این است که حاج میرزا علی‌آقا شیرازی معرفی می‌کند: عاشق نهج البلاغه و عارف نکات و زیباییهای آن، بنیانگذار نهج البلاغه‌شناسی در حوزه‌های علمی و متأخر شیعه مدرس در تفسیر قرآن نیز همانگونه بوده است که در تفسیر نهج البلاغه، او یک طرح تفسیرنویسی مختصر و جامعی دارد که آن را در زمان تولیت خود بر مدرسه سپهسالار به عنوان برنامه‌ی درس تفسیر قرآن مدرسه نوشته است آن طرح تفسیری هنوز هم به خط مرحوم مدرس موجود است. اگر آن طرح از قوه به عمل می‌آمد شاید جامعتر از المیزان می‌گردید، چون همه‌ی ابعاد مربوط به آیات در آن پیش‌بینی شده است. تفسیر ناقص و ناتمام مرحوم حاج‌آقا مصطفی خمینی (ره) از نظر متد و شیوه‌ی تقسیم‌بندی مباحث، همانندی زیادی با طرح مرحوم مدرس دارد. می‌گویند زمانی که مدرس می‌خواست درس تفسیر قرآن را در مدرسه سپهسالار جزء دروس رسمی قرار دهد، به دنبال تفسیر جامع می‌بود که آن را متن درسی قرار دهد، برخی‌ها تفسیر «طنطاوی» را پیشنهاد کردند. مدرس بعد از آنکه یک مجلد آن را مدتی مورد بررسی و مطالعه قرار داد، به آن شخص گفت: این شخص (طنطاوی) روح قرآن را در نیافته است و تفسیر او به درد نمی‌خورد، سپس خود آن طرح معروف را نوشت تا مبنای تدریس و تألیف جدیدی در تفسیر قرآن قرار بگیرد. طرح مدرس یک محور بحث فلسفی دارد، یک محور بحث کلامی دارد، یک محور بحث ادبی در شقوق مختلف دارد، یک محور هم اجتماعات و سیاسیات از امور مدنی دارد. خلاصه تمام وجوه احتمالی موجود در یک آیه را در نظر گرفته است. اینهاست ابعاد ناشناخته‌ی شخصیت ممتاز مرحوم سیدحسن مدرس ایراد عمده‌ای که مدرس بر تفسیر طنطاوی داشت عبارت بود از عدم اصالت فکری مؤلف و وابستگی آن به جریانهای فکری منحرف آن که علم‌زدگی نامیده می‌شد. طنطاوی برای هر یک از آیات قرآن یک توجیه مادی و به اصطلاح علمی می‌تراشد و به این نکته توجه ندارد کتابی که منشاء آن «وحی» و جهان غیب است لزومی ندارد همه‌ی آیات آن با قوانین و معلومات شناخته شده‌ی مادی بشر تطبیق کند.

مدرس گفت ما که نمی‌خواهیم تحت نام تفسیر قرآن یک مشت مطالب علمی و یا فرضیات علیم را در کتاب گردآورده و به خورد مردم بدهیم، علوم طبیعی را در جای دیگر باید آموخت، در مقام تفسیر قرآن ما به دنبال هدایت‌های معنوی و اصول و قوانین زندگی و اجتماعی هستیم. لذا این تفسیر طنطاوی به درد ما نمی‌خورد.

مدرس در فلسفه و حکمت نیز از ناموران عصر خود و از شاگردان برجسته‌ی حکیم نامدار میرزا جهانگیرخان قشقایی بوده است همچنین او از شاگردان بسیار خصوصی فیلسوف وارسته معروف آخوندملا محمد کاشی مقیم اصفهان بوده است. مدرس درباره‌ی آموزشهای خود از این فیلسوف بزرگ در زمینه‌ی حکمت و عرفان و منطق، دست نوشته‌ی بسیار ارزشمندی دارد که در مقدمه‌ی کتاب خطی او به نام شرح رسائل موجود است. صفا و صمیمیت و خلوصی که میان این استاد و شاگرد بوده در میان کمتر کسی می‌توان نمونه‌اش را یافت. مدرس می‌نویسد: ملا محمد کاشی در زندگی مادی بسیار فقیر و تنگدست بود. من هم فقیر بودم. ما گاهی کار می‌کردیم (مثلاً عملگی) و به یکدیگر کمک و مساعدت می‌کردیم و به همدیگر تسلیت و تسکین خاطر می‌دادیم، تا در مقابل مشکلات زندگی از پا در نیاییم.

آیا يك عارف بزرگ و فیلسوف عالیقدری مانند آخوند ملا محمدکاشی در وجود مدرس جوان و طلبه‌ی تازه‌کار چه خلوصی و نبوغی دیده است و چه گوهری را نهفته یافته است که او را به مصاحبت و محاضرت خود بر می‌گزیند و نه لایحه‌داران پرمعدای مغرور را؟ مدرس گوهری بود که گوهرشناسان خبره او را خوب می‌شناخته‌اند.

خود مدرس استاد فلسفه و حکمت متعالیه نیز بوده است، او همچنان که تدریس فقه و اصول فقه، و نهج‌البلاغه داشته، تدریس فلسفه هم داشته است. حتی زمانی که در تهران به عنوان فقیه طراز اول ناظر بر قوانین مجلس شورای ملی بود، در منزل خودش اسفار ملاصدرا را نیز تدریس می‌فرموده است. مدرس عبد صالح خدا بود و با تمام شهرتی که اکنون دارد، باز «ناشناخته‌ای است مشهور». همان طور که در این سمینار نیز آقایان از جمله آقای حسین مکی پیشنهاد کردند، باید کمیسیونهای متعددی تشکیل شود تا در ابعاد مختلف مدرس‌شناسی کنند. البته برادران محقق فعال در بنیاد تاریخ در حد امکانات ناچیزشان در این زمینه مشغول انجام يك کار گروهی درباره‌ی مدرس هستند و هر کدام از آنان در یکی از ابعاد زندگی مدرس کار می‌کنند. 5 همان طور که استاد محترم جناب آقای هاشمی رفسنجانی نیز در خطبه‌ی نماز جمعه اعلام کردند، قرار است ستادی راجع به بزرگداشت مدرس و تدوین و نشر آثار و تألیفات آن مرحوم تحت نظر مجلس، به لحاظ اینکه آن مرحوم فرزند مجلس بوده، به وجود بیاید و موجب معرفی مدرس به جامعه و بهره‌وری جامعه از برکت شخصیت و آثار او گردد. 6

اینها همه نشانه‌ی آن است که ملت ما دوباره دارد با فرزندان قهرمان و صدیق خود آشنا می‌شود و آنان را باز می‌یابد، که مدرس قهرمان در رأس آنان است. من تصمیم داشتم فهرستی از آثار و تألیفات مدرس در زمینه‌های مختلف را در اینجا ارائه بدهم، و در اطراف هر يك از آنها نیز توضیحات لازم را بدهم. همچنین برخی از اساتید نامدار و شاگردان آن مرحوم را معرفی کنم، تا شناختان نسبت به مدرس بیش از این افزون شود، لکن متأسفانه به علت پایان پذیرفتن وقت من و عدم امکان تمدید آن از این قسمت صرف‌نظر کرده، و با افزودن این نکته بحث خود را به پایان می‌برم که لقب «مدرس» نیز به خاطر تبحری که آن مرحوم در تعلیم و تدریس علوم اسلامی داشته، به او اعطا شده است و گرنه نام او سیدحسن، شهرتش طباطبائی و لقبش قمشه‌ای اصفهانی است و گاهی هم «اسفه‌ای» نامیده می‌شده است. این لقب مدرس خود دلیل کافی بر فضل و دانش اوست. 7

والسلام

توضیحات

1. سوره الواقعة / 10، یعنی پیشگامان و پیش‌کسوتان از مقربین هستند.
2. هر چند که گفته شده که کلمه‌ی «یحیی» تعریب شده‌ی واژه‌ی عربی «یوحنا» است، تازه اگر این هم درست باشد تبدیل کلمه «یوحنا» به «یحیی» به صورت فعل مضارع عربی، دارای ظرافت ادبی بسیار جالبی است، و در بطن خود نکته‌ها دارد.
3. منظور حضرت آیت‌الله حاج‌آقا رضا بهاء‌الدینی است که مصاحبه‌ی او در مجله‌ی حوزه شماره‌ی 6 مندرج است.
4. تاکنون بخش فقهی ضمیمه‌ی آن به نام «الرسائل الفقہیة» همراه با مقدمه‌ی مفصلی در شرح حال و شخصیت مدرس، توسط این نگارنده، تحقیق و تصحیح شده و به چاپ رسیده است. بخش اصول آن نیز در دست تحقیق است.
5. نتیجه‌ی این کار عجله‌ای ولیکن به موقع بنیاد تاریخ به صورت کتاب دو جلدی مدرس از چاپ خارج شده است که اکنون نایاب است.
6. این پیشنهاد آقای هاشمی نیز تحت عنوان «سمینار بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس» در تهران و در محل مجلس شورای ملی قدیم (بهارستان) در سطح وسیع جهانی برگزار شد و کتاب الرسائل الفقہیة شهید مدرس با مقدمه و تصحیح اینجانب نیز توسط این سمینار به چاپ رسید که متأسفانه به دلیل عدم ارائه آن بعد از حروف‌چینی به اینجانب برای غلط‌گیری بسیار پرغلط است. با تأسف باید گفت که مسئولان آن سمینار تاکنون حتی

نتوانسته‌اند خطابه‌ها و مقاله‌های آن سمینار را نیز به چاپ برسانند.
برای آشنایی بیشتر با شخصیت علمی و فقهی مدرس به کتاب مدرس از انتشارات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی 7.
ایران، ج 2، مقاله‌ای به قلم این نگارنده مراجعه فرمایید

فصلنامه «یاد» ارگان بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره 20: **منبع**

این مطلب تاکنون 2523 بار نمایش داده شده است